

وضع بشر

وضع بشر

هانا آرنت

ترجمة مسعود عليا



این کتاب ترجمه‌ای است از

The Human Condition

Hannah Arendt

The University of Chicago Press, 1979



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای زاندارمری،

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

هانا آرنه

وضع بشر

ترجمه مسعود علیا

چاپ اول

نسخه

۱۳۸۹

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۳۱۱ - ۹۱۲ - ۶

ISBN: 978 - 964 - 311 - 912 - 6

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

تومان

فهرست

یادداشت مترجم.....	۹
مقدمه	۱۳
یادداشت‌ها	۳۲
سپاسگزاری.....	۳۳
سراغاز.....	۳۵
۱: وضع بشر	۴۳
۱. زندگی وقف عمل و وضع بشر	۴۳
۲. اصطلاح زندگی وقف عمل.....	۴۸
۳. ابدیت در برابر نامیرندگی	۵۴
یادداشت‌ها	۵۹
۲: حیطة عمومی و حیطة خصوصی	۶۵
۴. انسان: حیوانی اجتماعی یا سیاسی [؟].....	۶۵
۵. پولیس و خانه	۷۰
۶. برآمدن امر اجتماعی	۷۹
۷. حیطة عمومی: امر مشترک	۹۳

۸. حیطة خصوصى: مالکیت ۱۰۴
۹. امر اجتماعى و امر خصوصى ۱۱۱
۱۰. جا و مکان فعالیت‌های بشرى ۱۱۸
- یادداشت‌ها ۱۲۵
- ۳: زحمت ۱۴۳
۱۱. «زحمت بدنمان و کار دست‌هایمان» ۱۴۴
۱۲. سرشت شیءگونه جهان ۱۵۵
۱۳. زحمت و زندگى ۱۵۸
۱۴. زحمت و ثمردهى ۱۶۴
۱۵. شکل خصوصى مالکیت و ثروت ۱۷۲
۱۶. ابزارهای کار و تقسیم زحمت ۱۸۰
۱۷. جامعه مصرف‌کنندگان ۱۹۱
- یادداشت‌ها ۲۰۰
- ۴: کار ۲۲۱
۱۸. دوام جهان ۲۲۱
۱۹. شیءگردانى ۲۲۵
۲۰. حیث ابزاری و حیوان زحمتکش ۲۳۰
۲۱. حیث ابزاری و انسان سازنده ۲۳۹
۲۲. بازار مبادله ۲۴۶
۲۳. ماندگارى جهان و اثر هنرى ۲۵۵
- یادداشت‌ها ۲۶۵
- ۵: عمل ۲۷۵

۲۷۶	۲۴. انکشاف اهل عمل در سخن و عمل
۲۸۳	۲۵. شبکه تودرتوی روابط و داستان‌هایی که به اجرا در می‌آیند
۲۹۱	۲۶. شکندگی امور بشری
۲۹۶	۲۷. راه‌حل یونانی
۳۰۴	۲۸. قدرت، و فضای نمود
۳۱۴	۲۹. انسان سازنده و فضای نمود
۳۲۰	۳۰. جنبش زحمتکشان
۳۲۸	۳۱. نشانیدن ساختن به جای عمل، بر وفق سنت
۳۳۹	۳۲. سرشت روندگونه عمل
۳۴۶	۳۳. برگشت‌ناپذیری و قدرت بخشایش
۳۵۵	۳۴. پیش‌بینی‌ناپذیری و قدرت عهد بستن
۳۶۱	یادداشت‌ها
۳۷۵	۶: زندگی وقف عمل و عصر مدرن
۳۷۵	۳۵. بیگانگی از جهان
۳۸۵	۳۶. کشف نقطه [اتکای] ارشمیدسی
۳۹۸	۳۷. علم عالمگیر در برابر علم طبیعی
۴۰۴	۳۸. برآمدن شک دکارتی
۴۱۱	۳۹. درون‌نگری و از دست رفتن حس مشترک
۴۱۶	۴۰. تفکر، و جهان‌نگری مدرن
۴۲۱	۴۱. بازگونی ترتیب نظر و عمل [از حیث تقدم]
۴۲۸	۴۲. بازگونی مراتب زندگی وقف عمل و غلبه انسان سازنده

۴۳. شکست انسان سازنده و اصل شادکامی ۴۴۰
۴۴. زندگی به منزله خیر اعلیٰ ۴۴۹
۴۵. پیروزی حیوان زحمتکش ۴۵۷
- یادداشت‌ها ۴۶۴
- واژه‌نامه انگلیسی - فارسی ۴۷۹

یادداشت مترجم

کتابی که در دست دارید روایتی متفکرانه و تفکربرانگیز در بارهٔ وضع بشر به قلم فیلسوفی است که نسبت نظر و عمل دغدغهٔ دیرینه‌اش بود. هانا آرنست به واسطهٔ ترجمهٔ برخی از آثار خود او و پاره‌ای از آثاری که در باره‌اش نوشته‌اند، برای مخاطب ایرانی کم و بیش آشناست، اما در این سال‌ها جای خالی ترجمهٔ دو کتاب مهم این تفکر - وضع بشر و حیات ذهن^۱ - محسوس بوده است. امیدوارم ترجمهٔ حاضر، که به نیت برآوردن بخشی از این نیاز انجام گرفته است، راه همسخنی با آرنست را برای ما هموارتر کند.

ویراست دوم وضع بشر، که اساس ترجمهٔ فارسی آن بوده است، مشتمل بر مقدمه‌ای است به قلم مارگارت کنوون که بعضی از درونمایه‌های اثر و دلمشغولی‌های آرنست را آشکار می‌کند و از جهاتی حاجت برخی از خوانندگان را به مقدمه‌ای بر این اثر گرانسنگ پاسخ می‌گوید. در این میان، آنچه لازم است اضافه شود توضیحی است مختصر در بارهٔ کاربرد خاص برخی کلمات در این کتاب.

آرنست گاه معنای خاصی از کلمات آشنا مراد می‌کند که عیناً همان معنای متعارف آن‌ها نیست. از آن جمله است کلمات World (جهان) و صفت آن

1. *The Life of the Mind*

Worldly (جهانی) که دلالت آرنتی آن‌ها در متن روشن می‌شود.^۱ همچنین، باید اشاره کرد به تمایز مهمی که او میان سه مفهوم زحمت (labor)، کار (work) و عمل (action) می‌گذارد. کلمه labor در متون دیگر معمولاً به «کار» ترجمه می‌شود، اما باید دقت کرد که آرنت labor را از work تمیز می‌دهد و، از این رو، مترجم فارسی نیز ناگزیر است دو معادل متفاوت برای این کلمات اختیار کند: زحمت و کار. اما مشکلی که پیش می‌آید و شاید گزیر و گزیری از آن نباشد - این است که رعایت این تمایز اقتضا می‌کند که اصطلاحاتی نظیر division of labor یا labor power به جای «تقسیم کار» و «نیروی کار» (که معادل‌های مرسوم آن‌هاست) به صورت «تقسیم زحمت» و «نیروی زحمت» ترجمه شوند. با این حال، برای یادآوری معادل‌های متعارف این اصطلاحات، مترجم گاه آن‌ها را نیز در قلاب آورده است.

اصطلاح مهم دیگری که در این کتاب با آن مواجهیم صفت political است که معمولاً کلمه «سیاسی» را معادل آن قرار می‌دهند. اهل فن می‌دانند که ترجمه اصطلاح politics به «سیاست» یا «علم سیاست»، با توجه به ریشه و کاربرد کلمه «سیاست» در زیست‌جهان ما از جهاتی معنای اصیل این اصطلاح را می‌پوشاند. کلمه politics مأخوذ از polis (پولیس) در زبان یونانی به معنای «شهر» یا «مدینه» است و پولیس، همان‌طور که آرنت در کتابش شرح می‌دهد، مفهومی است فراتر از صرف محیطی جغرافیایی. بنابراین، آن‌جا که گفته می‌شود انسانی حیوانی political (سیاسی) است مراد پیوند ذاتی و طبیعی هویت آدمی با زیستن در مدینه (یا، به تعبیر دقیق و رسای قدمای خودمان: مدنی‌الطبع بودن آدمی) است. توجه به این دلالت به ویژه با نظر به تمایزی که آرنت میان امر اجتماعی (social) و امر سیاسی (political) می‌گذارد اهمیت دو چندان پیدا می‌کند.

۱. البته در این مورد (و گاه در موارد دیگر) آرنت همیشه یکدست عمل نمی‌کند. مثلاً، در این کتاب کلمه «جهان» گاه به معنای متعارف آن نیز به کار می‌رود.

یادداشت مترجم * ۱۱

در پایان از دکتر فاطمه مینایی، که از سر لطف جملات آلمانی یادداشت‌های کتاب را برایم ترجمه کرد، قدردانی می‌کنم. سیاوش جمادی عزیز نیز در ترجمه چند جمله طرف مشورت من بود. از او نیز سپاسگزارم.

مسعود علیا

زمستان ۸۹

مقدمه

مارگارت کنوون^۱

با آفرینش انسان، اصل آغاز وارد خود جهان شد... این در طبیعت آغاز است که چیز تازه‌ای آغازیدن می‌گیرد که نمی‌توان آن را از روی هر آنچه ممکن است پیش‌تر روی داده باشد پیش‌بینی کرد و انتظار کشید. (وضع بشر، ص ۲۷۸)

۱

هانا آرنه نظریه‌پرداز آغازهاست، و این صفت به طرز بارزی در او دیده می‌شود. کتاب‌های آرنه (خواه در باره هراس افکنی‌های نوظهور تمامیت‌خواهی باشند خواه در باب فجر نوپدید انقلاب) جملگی روایت‌هایی هستند از امور نامنتظر و پیش‌بینی‌ناشده، و اندیشه او آکنده از تأملاتی در باره قابلیت آدمی برای آغازیدن امری تازه است. در سال ۱۹۵۸ که آرنه وضع بشر را منتشر کرد، خود چیزی نامنتظر و دور از پیش‌بینی به جهان فرستاد، و اکنون که چهل سال از آن ایام می‌گذرد تازگی این کتاب به اندازه قبل نظرگیر است. وضع بشر، از آن‌جا که به هیچ‌گونه [یا ژانری] تعلق ندارد، مقلدان موفق‌ی نداشته است، و

1. Margaret Canovan

سبک و طرز آن بسیار شخصی باقی مانده است. آرنت با آن که هیچ‌گاه تلاش نکرد شاگردان و مریدانی بیابد و قسمی مکتب فکری تأسیس کند، آموزگاری بزرگ بوده است که چشم خواندگانش را به روی اشکال تازه‌ای از نگرستن به جهان و امور بشری باز می‌کند. غالباً از راه تقسیماتی تازه است که او پاره‌ای زوایای مغفول‌افتاده تجربه را روشن می‌سازد؛ بسیاری از این تقسیمات سه‌گانه‌اند، آن‌چنان که گویی تقسیمات دوگانه مرسوم، تخیل اندیشه او را زیاده محدود می‌کنند. وضع بشر سرشار از تقسیم و تمایزگذاری است: میان زحمت، کار و عمل؛^۱ میان قدرت، خشونت و توان؛^۲ میان زمین و جهان؛ میان مالکیت و ثروت؛ و بسیاری امور دیگر. این تقسیمات غالباً از طریق کند و کاوهایی در ریشه کلمات صورت می‌پذیرند. با این حال، آن‌ها با شکل بحث‌انگیزتری از معارضه با بدیهیات امروزی پیوند دارند؛ زیرا آرنت در یونان باستان نقطه اتکایی ارشمیدسی می‌یابد تا از آن‌جا به اشکالی از تفکر و رفتار که ما آن‌ها را مسلم می‌گیریم نقادانه نظر کند (و این یقیناً نامنتظرترین و پیش‌بینی‌ناشده‌ترین جنبه کتاب اوست). در حقیقت، فرض خاموش آرنت مبنی بر این که ممکن است بتوانیم از تجربه مردمانی که دوهزار و پانصد سال پیش می‌زیستند درس‌های مهمی بیاموزیم خود اعتقاد مدرن به پیشرفت را به معارضه می‌طلبد. اشارات پی‌درپی به یونانی‌ها بر احساس سرگردانی‌ای که بسیاری از خوانندگان وضع بشر طعم آن را می‌چشند افزوده است، خواندگانی که سر درآوردن از آنچه به واقع در این کتاب جریان دارد برایشان دشوار بوده است. کتاب آرنت نوشته‌ای است مطول و پیچیده که با هیچ‌الگوی تثبیت‌شده‌ای منطبق نیست، کتابی آکنده از بصیرت‌های نامنتظر اما فاقد ساختار استدلالی روشن و نمایان. بنابراین، مبرم‌ترین مسئله‌ای که در نگارش

۱. action, labor و work: معانی خاص این کلمات نزد آرنت، در متن کتاب روشن خواهد شد. - م.

2. power, violence and strength

مقدمه [ای بر این کتاب] باید به آن پرداخت این است که آرنت در این اثر به واقع چه می‌کند.

هم دشواری کتاب و هم جاذبه پایدار آن از این واقعیت ناشی می‌شوند که آرنت در آن واحد چندین و چند کار می‌کند. رشته‌های در هم تافتۀ اندیشه در این اثر بیش از آن است که در خوانش نخست بتوان آن‌ها را دنبال کرد، و حتی خوانش‌های مکرر هم ممکن است شگفتی‌هایی برانگیزند. اما آرنت بی‌گمان این یک کار را نمی‌کند که فلسفه‌ای سیاسی به معنای متعارف آن بنویسد؛ یعنی توصیه‌هایی سیاسی مستظهر به استدلال‌های فلسفی به دست دهد. خوانندگانی که به این گونه [یا ژانر] خو گرفته‌اند کوشیده‌اند چیزی از این دست را در وضع بشر پیدا کنند و به این منظور معمولاً بر شرح آرنت در باره قابلیت آدمی برای عمل تأکید کرده‌اند. چون این کتاب با چاشنی نقد جامعه مدرن آمیخته است، و سوسه می‌شویم که فرض کنیم آرنت می‌خواسته آرمانشهری از عمل سیاسی، نوعی آتن جدید، به ما ارائه کند. این کاریکاتور کاملاً هم بی‌اساس نیست. آرنت بی‌گمان دلبسته دموکراسی مشارکتی بود و ناظر پرشور فوران‌های فعالیت مدنی - از تظاهرات‌هایی که در آمریکا علیه جنگ ویتنام برپا می‌شد گرفته تا شکل‌گیری «شوراها»ی شهروندان عادی در انقلاب ناپایدار مجارستان به سال ۱۹۵۶. بی‌شک یکی از مقاصد او این بود که به ما یادآوری کند که قابلیت عمل، حتی در وضعیت‌های دور از ذهن و نامحتمل، وجود دارد. اما آرنت مؤکداً انکار می‌کرد که نقش او در مقام متفکری سیاسی این است که طرحی کلی برای آینده پیشنهاد کند یا به کسی بگوید که چه باید کند. او با رد عنوان «فیلسوف سیاسی»، استدلال می‌کرد که خطای همه فیلسوفان سیاسی از افلاطون به این طرف غافل شدن از وضع و حال و شرط اساسی سیاست بوده است: این‌که سیاست در میان انسان‌های متکثر جریان دارد که هر کدام می‌توانند عمل کنند و جریان تازه‌ای به راه اندازند. نتایجی که از چنین تعاملی سر برمی‌آورند ممکن [و نه ضروری] و پیش‌بینی‌ناپذیرند،

«اموری هستند مربوط به سیاست عملی که تابع توافق جمعی کثیر است؛ هرگز امکان ندارد که محمل [آن‌ها] ملاحظات نظری یا عقیده یک شخص باشد» (ص ۴۱).

پس آنچه در این جا وجود دارد فلسفه سیاسی نیست؛ و در حقیقت بخش زیادی از کتاب علی‌الظاهر اصلاً به سیاست مربوط نمی‌شود. تحلیل‌های مفصل او در باره زحمت و کار و لوازم و پیامدهای علم مدرن و رشد اقتصادی، به جای خود سیاست با زمینه و محیط آن سر و کار دارند. حتی بحثی که در باره عمل می‌آید تنها تا حدودی به اعمال مشخصاً سیاسی مربوط می‌شود. خود آرنست اندکی پس از انتشار وضع بشر، این کتاب را «نوعی مدخل» بر اثر منظومه‌وارتری در باب نظریه سیاسی خواند که طرح آن را ریخته بود (اما هرگز تکمیل نشد). او شرح داد که چون «فعالیت سیاسی محوری عمل است»، لازم شده بود که ابتدا مشقی مقدماتی در ایضاح و روشن‌سازی صورت بگیرد «برای جداسازی مفهومی عمل از سایر فعالیت‌های بشری که معمولاً با آن‌ها خلط می‌شود، نظیر زحمت و کار»^(۱) در حقیقت، مشخص‌ترین اصل نظام‌بخش کتاب در تحلیل پدیدارشناسانه آن در باره سه شکل فعالیت است که در بنیاد وضع بشر جای دارند: زحمت، که متناظر است با حیات زیستی [یا بیولوژیک] انسان از آن حیث که نوعی حیوان است؛ کار، که متناظر دارد با جهان مصنوع اشیایی که آدمیان بر روی زمین می‌سازند؛ و عمل، که متناظر با تکثر ما در مقام افرادی متمایز از یکدیگر است. آرنست استدلال می‌کند که این تمایزها (و آن سلسله‌مراتب فعالیت‌ها که در آن‌ها نهفته است) در سنت فکری‌ای که اولویت‌های فلسفی و دینی به آن شکل بخشیده‌اند نادیده گرفته شده‌اند. با این حال، آنچه در کتاب او هست بسی بیش از این تحلیل پدیدارشناسانه و حتی بیش از نقد آرنست بر سوءتفسیر فلسفه سیاسی سنتی از فعالیت بشر است؛ زیرا این دغدغه‌ها را واکنش و پاسخ او به رویدادهای معاصر شکل داده است. وقتی آرنست در «سرآغاز»

کتاب خویش می‌گوید که توصیه‌اش «تنها» این است که «به آنچه می‌کنیم فکر کنیم»، این را هم معلوم می‌دارد که آنچه در نظر دارد صرف تحلیلی عام در باره فعالیت بشر نیست، بلکه «بازنگریستن به وضع بشر» است «از منظر تازه‌ترین تجربه‌ها و هراس‌هایی که داشته‌ایم». کدام تجربه‌ها و هراس‌ها؟

۲

«سراغاز» کتاب با تأملاتی در باره یکی از آن رویدادهایی آغاز می‌شود که قابلیت آدمی برای آغازیدن‌های تازه را آشکار می‌کنند: پرتاب اولین ماهواره به فضا در سال ۱۹۵۷، که آرنت آن را «رویدادی» می‌خواند «که از حیث اهمیت هیچ رویداد دیگری، حتی شکافتن اتم، به پای آن نمی‌رسد». این رویداد نامنتظر، همانند انقلاب مجارستان در سال ۱۹۵۶، که آن نیز هنگامی واقع شد که آرنت سر در کار این کتاب داشت، او را به ترتیب و تنسيق مجدد اندیشه‌هایش رهنمون شد، اما در عین حال مهر تأییدی بود بر آرا و ملاحظاتی که از پیش بیان کرده بود. زیرا آرنت، با تذکر این‌که در همه جا از این نمایش خیره‌کننده قدرت بشر نه با احساس غرور یا هیبت بلکه به عنوان نشانه‌ای از امکان‌گریختن نوع بشر از زمین استقبال شد، چنین اظهار نظر می‌کند که این «شورش... علیه وجود بشری آن‌چنان که داده [یا مقرر] شده است» دیرزمانی است که به راه افتاده است. هم‌اکنون انسان‌ها با گریختن از زمین به سوی آسمان‌ها، و از طریق خط‌روورزی‌هایی نظیر تکنولوژی هسته‌ای، با موفقیت در برابر حدود و ثغور طبیعی عرض اندام می‌کنند و این امر پاره‌ای مسائل سیاسی پیش می‌آورد که به واسطه این‌که علم مدرن دور از دسترس بحث عمومی است بی‌اندازه دشوارتر شده‌اند.

«سراغاز» آرنت از این مضمون به سراغ «رویداد دیگری» می‌رود «که به اندازه رویداد پیشین تهدیدکننده است»، رویدادی که در نظر اول به شکل

عجیبی بی‌ربط جلوه می‌کند: ظهور خودکاری.^۱ خودکاری اگرچه بار زحمتِ شاق را از دوشمان برمی‌دارد، باعث بیکاری در «جامعه‌ای از جنس جامعه زحمتکشان» می‌شود که در آن همه مشاغل راه‌هایی برای امرار معاش محسوب می‌شوند. در سیر این کتاب، تضادی دیالکتیکی میان این دو موضوع به ظاهر نامرتب، تضادی که تحلیل پدیدارشناسانه فعالیت‌های بشر را شکل می‌دهد، به تدریج بسط پیدا می‌کند. از یک طرف، برآمدن عصر فضا نشان می‌دهد که آدمیان به معنای حقیقی کلمه از طبیعت فراتر می‌روند. در نتیجه «بیگانگی» علم جدید «از زمین»، قابلیت نوآوری انسان‌ها تمامی حدود و ثغور طبیعی را زیر سؤال می‌برد و تکلیف آینده را به طرزی هشداردهنده و نگران‌کننده نامعلوم می‌گذارد. از طرف دیگر، در سیری که آرنت سرچشمه آن را در «بیگانگی از جهان» پیدا می‌کند، جوامع خودکار شده مدرن که غرق در تولید و مصرف هر چه کارآمدتر شده‌اند ما را ترغیب می‌کنند به این‌که صرفاً به هیئت نوعی از انواع حیوانات که تابع و مقهور قوانین طبیعی است رفتار کنیم و خود را صرفاً چنین موجودی بدانیم.

حیواناتی به نام انسان که از قابلیت‌ها و مسئولیت‌هایشان بی‌خبرند لیاقت آن را ندارند که مسئولیت‌قوایی را که تهدیدکننده زمینند بر عهده بگیرند. این ترکیب عطفی^۲ شبیه تحلیل پیش‌تر آرنت در باره تمامیت‌خواهی است که بر حسب آن تمامیت‌خواهی روندی نیست‌انگارانه است برانگیخته ترکیب پارادوکس‌گونه دو اعتقاد: از یک طرف، اعتقاد به این‌که «همه چیز ممکن است» و از طرف دیگر، اعتقاد به این‌که آدمیان هیچ نیستند الا نوعی از انواع حیوانات که تابع و مقهور قوانین طبیعت یا تاریخند، طبیعت یا تاریخی که افراد انسان در خدمت آنند و در این مقام کاملاً غیرضروری و چشم‌پوشیدنی هستند. این شباهت عجیب نیست، زیرا وضع بشر پیوند ذاتی با اثر آرنت در

1. automation

۲. منظور ترکیب دو حکمی است که در جمله مرکب ابتدای بند آمده است. - م.

باره تمامیت‌خواهی دارد، و هر دو کتاب با هم حاوی تشخیصی^۱ بدیع و درخور توجه در باره مخمصه انسان در دوران معاصرند.

کتاب وضع بشر حاصل درسگفتارهای بنیاد چارلز آر. والگرین است که آرنت در آوریل ۱۹۵۶ در دانشگاه شیکاگو ایراد کرد. خود این درسگفتارها برآمده از طرح بسیار بزرگ‌تری در باب «عناصر تمامیت‌خواهانه در مارکسیسم» بود. آرنت این طرح را پس از اتمام نگارش سرچشمه‌های تمامیت‌خواهی^۲ آغاز کرده بود که حاوی مطالب بسیاری در باره سوابق یهودستیزی و نژادپرستی نازی است اما مطلبی در باره زمینه مارکسیستی روایت مرگبار استالین از پیکار طبقاتی در برن ندارد. کار تازه آرنت بررسی این مطلب بود که کدام ویژگی‌های نظریه مارکسیستی ممکن است در این فاجعه سهیم بوده باشند. در فرجام، توری که او افکند چنان صید سرشار و متنوعی حاصل آورد که کتاب راجع به مارکس هرگز به رشته تحریر درنیامد، اما بسیاری از رشته‌های فکری دخیل، به وضع بشر راه پیدا کردند، مخصوصاً این نتیجه‌گیری آرنت که مارکس عمل سیاسی را به غلط و به گونه‌ای ویرانگر بر حسب درآمیختن دو فعالیت دیگر بشر که آرنت آن‌ها را کار و زحمت می‌نامد دریافته است.

این‌که عمل سیاسی را ساختن چیزی بدانیم از نظر آرنت خطایی خطرناک است. ساختن - فعالیتی که او آن را کار می‌نامد - فعلی است که صنعتکار یا سازنده‌ای از طریق واداشتن ماده خام به انطباق با قالب و الگوی مورد نظر خویش انجام می‌دهد. ماده خام در این روند از خود اختیاری ندارد، همین‌طور انسان‌هایی که برای ایجاد جامعه‌ای تازه یا ساختن تاریخ، نقش ماده خام بر عهده‌شان گذاشته شده است.^(۲) سخن گفتن از «انسانی» که تاریخ خودش را می‌سازد غلط‌انداز است، زیرا (چنان‌که آرنت پیوسته به ما یادآور می‌شود) چنین شخصی وجود ندارد. «انسان‌ها، نه انسان، بر زمین به سر

1. diagnosis

2. *The Origins of Totalitarianism*

می‌برند و در جهان سکنی می‌گزینند.» تلقی سیاست به صورت ساختن، غافل ماندن از تکثر بشری در نظر و اعمال زور بر افراد در عمل است. با این حال، آرنست دریافت که مارکس در این بدفهمی خاص دربارهٔ سیاست، وارث سنت عظیم اندیشهٔ سیاسی غرب بوده است. از هنگامی که افلاطون به دموکراسی آنتی پشت کرد و طرح کلی خویش را برای نوعی آرمانشهر تشریح کرد، فیلسوفان سیاسی به گونه‌ای در بارهٔ سیاست قلم می‌زده‌اند که به نحو نظام‌یافته مهم‌ترین ویژگی‌های سیاسی آدمیان را از نظر دور می‌دارد: این‌که آدمیان متکثرند، هر یک از آنان قابلیت دیدگاه‌های تازه و اعمال تازه را دارند، و به قالب طرح و الگویی مرتب و منظم و پیش‌بینی‌پذیر در نمی‌آیند مگر به قیمت پایمال شدن این قابلیت‌های سیاسی. بر این اساس، یکی از مقاصد اصلی آرنست در وضع بشر این است که از طریق بازیافتن و آفتابی کردن این قابلیت‌های انسانی فراموش‌شده، کل سنت فلسفهٔ سیاسی را به معارضه بخواند.

اما این نقد فلسفهٔ سیاسی، یگانه مضمون مهم این کتاب نیست که از تأملات آرنست در بارهٔ مارکس حاصل می‌آید، زیرا به‌رغم این‌که مارکس، با استفاده از دایرهٔ واژگان مربوط به صنعتکاری، از ساختن سخن می‌گفت، آرنست مدعی است که او به واقع تاریخ را بر حسب روندهای تولید و مصرف در می‌یافت که بسی نزدیک‌تر به حیات حیوانی - در واقع بسی نزدیک‌تر به زحمت - اند. این دیدگاه مارکس که تاریخ بشر روندی قابل پیش‌بینی است حکایت افراد یگانه و میرا نیست، بلکه حکایت روند زندگی^۱ جمعی یک نوع است. آرنست اگرچه مارکس را در این فرض خویش کاملاً بر خطا می‌دانست که این روند می‌تواند از طریق انقلاب به «قلمرو آزادی» منتهی شود، اما سخت تحت تأثیر تصویری بود که مارکس از فردیت غرق‌شده در حیات جمعی نوع بشر نقش زده بود، حیاتی که تماماً وقف تولید و مصرف است و

1. life-process

بی‌امان در راه خود پیش می‌تازد. آرنت این تصویر را تمثالی روشنگر از جامعه مدرن دید که در آن دغدغه‌های اقتصادی هم بر سیاست و هم بر خودآگاهی بشری سیطره یافته‌اند. بنابراین، مضمون مهم دومی که با پدیدارشناسی آرنت در باب فعالیت‌های بشری عجین شده است شرح او از برآمدن «جامعه زحمتکشان» است.

همین مضمون «امر اجتماعی» یکی از گیج‌کننده‌ترین و بحث‌انگیزترین وجوه کتاب بوده است. بسیاری از خوانندگان از اشاره‌های تحقیرآمیز آرنت به دغدغه‌های اجتماعی رنجیده‌اند و نیز فرض کرده‌اند که او در نقد ماده‌گرایی هم‌رنگی خواهانه^۱ جامعه مدرن قصد دارد زندگی مبتنی بر عمل قهرمانانه را توصیه کند. اما این تفسیر متوجه پیچیدگی کتاب نمی‌شود، زیرا یکی دیگر از مضامین اصلی این اثر خطرهای عمل است، خطرهای آن چیزی که روندهای تازه‌ای را خارج از ضبط و مهار عمل‌ورزان [یا اهل عمل] به راه می‌اندازد از جمله خود روندهایی که جامعه مدرن را پدید آورده‌اند. در بطن تحلیل آرنت از وضع بشر، اهمیت حیاتی وجود متمدنانه جهان بشری پایداری نهفته است که بر کره خاکی بنا شده تا ما را در برابر روندهای طبیعی حفظ کند و زمینه و محیطی باثبات برای حیات فانیمان فراهم آورد. این جهان، همچون میزی که افراد دور آن حلقه زده‌اند، «در آن واحد انسان‌ها را به هم می‌پیوندد و از هم جدا می‌سازد» (ص ۹۷). تنها چیزی که می‌تواند ما را قادر سازد واقعیت را از هر طرف ببینیم و حس مشترکی پیدا کنیم این تجربه است که جهان بشری مشترکی را با دیگران شریکیم - دیگرانی که از منظرهای متفاوت به آن می‌نگرند. بدون آن هر یک از ما به جانب تجربه شخصی خودمان واپس رانده می‌شویم که در آن تنها احساسات، خواست‌ها و امیالمان واقعیت دارند.

ظرف چند قرن، عامل اصلی تهدیدکننده جهان بشری، مدرن‌سازی^۱ اقتصادی بوده که (همان‌طور که مارکس متذکر شده است) هرگونه ثبات و پایداری را از میان برداشته و همه چیز را به جنبش و دگرگونی درآورده است. آرنت، برخلاف مارکس که این تغییر را بخشی از روند تاریخی اجتناب‌ناپذیری می‌داند، سرچشمه آن را به تأثیرات ناخواسته اعمال بشری ممکن [و نه ضروری] می‌رساند، مخصوصاً سلب گسترده مالکیت کلیسا و روستاییان که در جریان نهضت اصلاح دین صورت گرفت؛ زیرا مالکیت (به معنای داشتن حقوقی نسبت به زمین که نسل اندر نسل انتقال یافته است) همواره دژ مستحکم اصلی جهان متمدن بود از این لحاظ که باعث می‌شد نفع مالکان در حفظ ثبات این جهان باشد. تغییر عظیمی که با موارد سلب مالکیت در قرن شانزدهم، به راه افتاد تغییری دوگانه بود. اولاً، کشاورزانی که سهمی در ثبات این جهان داشتند به صورت زحمتکششان روزمزدی درآمدند که به کلی غرق در تقلاي برآوردن نیازهای جسمانی‌شان شدند. ثانیاً، اموال غیرمنقول به صورت ثروت قابل تبدیل به پول - در واقع، به صورت سرمایه - درآمد که تأثیراتی پویا به همراه داشت، تأثیراتی که مارکس به خوبی آن‌ها را توصیف کرده است. انسان‌ها به جای سکونت در جهانی ثابت و پایدار مرکب از اشیایی که برای دوام یافتن ساخته شده باشند، خود را در کام روند رو به شتاب تولید و مصرف دیدند.

در زمانی که آرنت در باره پیامدها و لوازم خودکاری تأمل می‌کرد، این روند تولید و مصرف از حد ارضای نیازهای طبیعی بسی فراتر رفته بود؛ در واقع، فعالیت‌ها، روش‌ها، و کالاهای مصرفی دخیل جملگی بسیار مصنوع بودند. اما آرنت متذکر می‌شود که این مصنوعیت مدرن به هیچ روی شبیه صنعت جهانی^۲ پایداری نیست که تمدن‌های پیشین در متن آن به سر

1. modernization

2. worldly

می‌بردند. اشیاء، اثاثه و خود خانه‌ها به صورت اقلام مصرفی درآمده‌اند، و این در حالی است که روندهای خودکار تولید ضرباهنگی شبه‌طبیعی پیدا کرده‌اند که آدمیان ناگزیر بوده‌اند خود را با آن میزان کنند. به گفته آرنست، «چنان است که گویی مرزهای ممیزی را که جهان، صنعت بشری، را از گزند طبیعت - از گزند روند زیستی‌ای که در بطن آن جریان دارد و نیز روندهای دوری طبیعی محیط بر آن - حفظ می‌کردند به زور شکسته‌ایم و ثبات همواره در تهدید جهان بشری را تسلیم آن‌ها کرده‌ایم و به دست آن‌ها سپرده‌ایم» (ص ۱۹۰). او در جای دیگری از وضع بشر آنچه را روی داده است «رشد غیرطبیعی امر طبیعی» یا نوعی «رهاسازی روند زندگی» توصیف می‌کند، زیرا کاشف به عمل آمده است که مدرن‌سازی در کار افزایش تولید، مصرف و زاد و ولد بسیار قابل و تواناست، به گونه‌ای که نوع بسیار توسعه یافته‌ای از بشر پدیدآورده است که بیش از هر زمانی در گذشته تولید و مصرف می‌کند. ادعای آرنست این است که از وقتی این دغدغه‌های اقتصادی کانون توجه عمومی و سیاست عمومی شدند (به جای آن‌که همانند آنچه در تمام تمدن‌های پیشین جاری بود در خلوت خانه پنهان بمانند)، بهایی که پرداخته شده تخریب جهان بوده است و تمایل روزافزون انسان‌ها به این‌که خود را بر حسب میلشان به مصرف دریابند و تصور کنند.

با این حال، معنای ضمنی احتجاج آرنست این نیست که یگانه کاری که باید کرد از این قرار است که تقلاکنان خود را از دل زحمت، که در آن غرق شده‌ایم، بیرون کشیم و دست به عمل بزنیم، زیرا این سلطه مدرن زحمت به آن معنا نیست که انسان‌ها از عمل کردن، پدید آوردن آغازهای نو، یا به راه انداختن روندهای تازه، دست کشیده‌اند - چیزی که هست علم و تکنولوژی عرصه «عمل کردن در بطن طبیعت» شده‌اند. در همان هنگام زمانی که آدمیان هر چه بیش‌تر تمایل پیدا می‌کردند که خود را نوعی از انواع حیوانات بدانند، اختراعات علمی توانایی آن‌ها را برای پشت سر گذاشتن چنین حدود و

ثغوری به طرز چشمگیری نمایان می‌کرد، زیرا همتای «بیگانگی از جهان»، که زحمتکشان دچار آن بودند، «بیگانگی از زمین» در میان دانشمندان بود. اگرچه ارشمیدس مدت‌ها قبل اعلام کرده بود که اگر می‌توانست جایی برای ایستادن [و اتکا] پیدا کند، قادر می‌بود زمین را از جای خود حرکت دهد،^۱ اما آرنت اظهار می‌دارد که (از روزگار گالیله تا روزگار مهندسان فضا و دانشمندان هسته‌ای امروز) آدمیان راه‌هایی برای نگرستن به زمین از منظری کیهانی یافته‌اند، و (با به کار بستن امتیاز بشری آغازیدن‌های نو یا نوآوری) حدود و ثغور طبیعی را به معارضه طلبیده‌اند تا آن حد که سایهٔ تهدید را بر آیندهٔ خود حیات گسترانیده‌اند. بر اساس تشخیصی که او در مورد مخمصهٔ معاصر دارد، اکنون قدرت‌های پرومته‌ای - روندهای خلاصی‌آوری که نتایج نامعلوم و سنجش‌ناپذیر دارند - در جامعه‌ای از موجوداتی اعمال می‌شوند که غرق شدنشان در مصرف بیش از آنی است که هرگونه مسئولیتی را در قبال جهان بشری یا برای فهم قابلیت‌های سیاسی خود عهده‌دار شوند. آرنت در «سرآغاز» کتابش می‌گوید «بی‌فکری» (که خود مربوط می‌شود به فقدان جهان بشری مشترک) «از ویژگی‌های بارز روزگار ماست»، و مقصود او از فکر کردن به صدای بلند یقیناً برانگیختن تفکر در دیگران بود.

۳

آرنت تا جایی که قصد و غرضش برانگیختن تفکر و بحث بوده، در کار خویش به شکل پرسر و صدا و خیره‌کننده‌ای توفیق پیدا کرده است. وضع بشر، همانند بسیاری از نوشته‌های او، از زمان انتشار موضوع بحث و جدل‌های پرشور بوده است. در واقع، اندکند آثار دیگری در زمینهٔ نظریهٔ سیاسی مدرن که چنین تأثیر چندگونه‌ای بر جا نهاده باشند: بعضی آن را اثری نبوغ‌آمیز

۱. این‌جا همان نقطهٔ [اتکای] ارشمیدسی است که در این کتاب بارها از آن سخن می‌رود. - م.

دیده‌اند و بعضی دیگر اثری که ارزش رد کردن هم ندارد. بسیاری از اهالی دانشگاه به سبک و شیوه نامتعارف این کتاب خرده گرفته‌اند. آرنست تحلیل خویش را فارغ از توجه به بحث‌های غالب شرح می‌دهد آن هم بدون این‌که اصطلاحات خود را تعریف کند و وارد بحث و استدلال مرسوم شود. آتش مناقشه‌های سیاسی در باره کتاب نیز شعله‌ور بوده است. بحثی که در این اثر در باره animal laborans [حیوان زحمتکش] آمده است و تحلیل آن در باره دغدغه‌های اجتماعی باعث شد که آرنست مورد بی‌مهری بسیاری از چپ‌گرایان قرار گیرد، اما شرح او در باره عمل، پیام‌آور امید و مایه دلگرمی بنیادستیزان^۱ دیگری شد از جمله برخی کسانی که در جنبش حقوق مدنی و پشت پرده آهین^۲ بودند. در جنبش دانشجویی دهه ۱۹۶۰ وضع بشر به عنوان یک درسنامه دموکراسی مشارکتی با اقبال روبرو شد، و پیوند کتاب آرنست با این جنبش، خود باعث بیزاری و رویگردانی منتقدان آن گردید.

در سال‌های اخیر، در همان حال که اندیشه آرنست توجه بیش‌تری به خود جلب کرده است (تا حدودی به دلایلی که خوشایند خود او نمی‌بود نظیر علاقه به جنسیت آرنست، قومیت او و رابطه عاشقانه‌اش با هایدگر)، اهمیت این کتاب در سطح بسیار گسترده‌ای باز شناخته و تصدیق شده است، اما معنا و محتوای آن هنوز محل مناقشه است. تاب‌خوردگی و پیچیدگی رشته‌های درهم‌تافته آن به گونه‌ای است که مجال تفسیرهای گوناگون بسیاری فراهم است. ارسطویی‌ها، پدیدارشناس‌ها، هابرماسی‌ها، پست‌مدرن‌ها، فمینیست‌ها و بسیاری دیگر، از رشته‌های گوناگون بافته پرمایه آن الهام گرفته‌اند، و چهل سالی که از زمان انتشار این کتاب گذشته است به هیچ روی آن قدر نیست که ارزیابی اهمیت پایدار آن را مقدور سازد. اگر بتوانیم مضمونی محوری را از کتابی تا این حد پیچیده گلچین کنیم، آن مضمون باید یادآوری اهمیت حیاتی

1. radicals

2. Iron Curtain

سیاست، و فهم درست قابلیت‌های سیاسیمان و خطرها و فرصت‌هایی باشد که این قابلیت‌ها به همراه می‌آورند.

شرح آرنت در باره وضع بشر به ما یادآوری می‌کند که انسان‌ها مخلوقاتی هستند که عمل می‌کنند به این معنا که چیزها یا کارهایی را آغاز می‌کنند و زنجیره‌هایی از رویدادها را به راه می‌اندازند. این کاری است که ما از آن دست بر نمی‌داریم خواه این معانی را دریابیم خواه درنیابیم، و حاصلش این بوده است که هم جهان بشری و هم خود زمین با فجایعی که به دست خودمان پدید آورده‌ایم ویران شده‌اند. آرنت با نظر به آنچه «عصر مدرن» می‌نامد (از قرن هفدهم تا اوایل قرن هجدهم)، وضع پارادوکس‌گونه‌ای را تشخیص می‌دهد که در آن روندهای اقتصادی بنیادینی را عمل انسانی به راه انداخت آن هم در حالی که آنانی که در این ماجرا دخیل بودند هر چه بیش‌تر خود را تخته‌پاره‌ای عاجز بر رود جاری نیروهای اجتماعی-اقتصادی تصور می‌کردند. آرنت بر این باور بود که هر دو گرایش پیوند یافتند با عطف توجه تازه عمومی به فعالیت‌های اقتصادی که سنتاً امور خصوصی مربوط به خانه بودند. با این حال، در «سراغاز» کتابش می‌گوید که این «عصر مدرنی» که در باره‌اش می‌نویسد اکنون خود سپری شده است، زیرا ظهور تکنولوژی هسته‌ای «عصری تازه و هنوز ناشناخته» را در تعامل دیرینه انسان‌ها و زیستگاه طبیعی‌شان آغاز کرده است. امروز اگر آرنت زنده بود، چه بسا اشاره می‌کرد به شکل تازه‌ای از پدیده آشنای قدرت و ناتوانی، که باز هم مربوط می‌شود به ظهور عملکردی طبیعی در متن حیطة عمومی که تا پیش از این در خلوت و حیطة خصوصی نهان داشته می‌شد. از یک طرف، پیدایش مهندسی ژنتیک (با قدرتی که برای به راه انداختن روندهای تازه‌ای دارد که زنجیره‌های طبیعت را می‌شکنند) به طرز چشمگیری مؤید استعلائی بشری و آن چیزی است که آرنت «شورش... علیه وجود بشری آن‌چنان که داده [یا مقرر] شده است» (ص ۱۷ و ۳۷) می‌نامید. از طرف دیگر، دریافتی که ما از خود به عنوان حیوان

پیدا کرده‌ایم تشدید شده و به این صورت درآمده است که [اکنون] نه صرفاً بر تولید بلکه بر تولید مثل و بازتولید تأکید می‌رود، و این تأکید مسبوق به سابقه نیست. مسائل جنسی، که تنها اخیراً به عرصه عمومی راه پیدا کرده‌اند، از قرار معلوم اکنون به سرعت سایر موضوعات را از گفتار^۱ عمومی بیرون می‌کنند، و این در حالی است که دانشمندان نوداروینی ما را به این باور ترغیب می‌کنند که همه چیزمان را ژن‌هایمان رقم می‌زنند.

از آن‌جا که شکاف بین قدرت و مسئولیت به نظر فزاینده‌تر از هر زمان دیگری می‌رسد، تذکر آرنت در باره قابلیت بشر برای عمل و اهتمام او به این‌که «به آنچه می‌کنیم فکر کنیم» فوق‌العاده بهنگام است. با این حال، باید به دقت به آنچه آرنت می‌گوید گوش بسپاریم، زیرا به آسانی ممکن است پیام او را به غلط دعوت بشریت به کنار نهادن کاهلی و رخوت خویش، به عهده گرفتن مسئولیت رویدادها و ساختن آگاهانه آینده‌مان دریابیم. اشکال این طرح و نقشه شبه‌مارکسیستی این است که «بشریتی» در کار نیست که بتواند به این طریق مسئولیت بپذیرد. افراد بشر متکثر و میرا هستند، و همین ویژگی‌های وضع بشر است که به سیاست هم‌گشودگی و نامختومی اعجاز‌آمیزش و هم امکانی بودنِ نویدکننده‌اش را می‌بخشد.

دلگرم‌کننده‌ترین پیام وضع بشر یادآوری زادگی^۲ بشری و معجزه آغاز است. آرنت، در تقابلی کامل با تأکید هایدگر بر میرایی ما، استدلال می‌کند که ایمان و امید در امور بشری از این امر واقع برمی‌خیزند که انسان‌های جدیدی مدام پا به جهان می‌گذارند، انسان‌هایی که هر کدام منحصر به فردند و هر یک قادر به ابتکار عمل‌های تازه‌ای که می‌توانند آن زنجیره‌های رخدادها را که اعمال پیشین به حرکت درآورده‌اند پاره کنند یا به مسیری تازه دراندازند. آرنت عمل را «یگانه قابلیت اعجاز‌آفرین انسان» می‌خواند (ص ۳۵۹) و متذکر می‌شود که در امور بشری به‌واقع کاملاً معقول است که انتظار امر نامنتظر را

داشته باشیم و آغازهای نو را نمی‌توان منتفی دانست حتی زمانی که به نظر می‌رسد جامعه گرفتار رکود شده یا در مسیری انعطاف‌ناپذیر قرار گرفته است. از هنگام انتشار کتاب، ملاحظات آرنست در بارهٔ پیش‌بینی‌ناپذیری سیاست، مخصوصاً با فروپاشی کمونیسم، به طرز نظرگیری مهر تأیید خورده است. انقلاب‌های سال ۱۹۸۹ به طرز بارزی انقلاب‌هایی آرنستی بودند از این نظر که نمونه‌هایی بودند از شرح او در باب این‌که چگونه هنگامی که مردم شروع می‌کنند به این‌که «دسته‌جمعی عمل» کنند، قدرت می‌تواند چنان سر برآورد که گویی سر و کله‌اش از غیب پیدا شده است، و چگونه قادر است به نحو نامنتظر در رژیم‌های به ظاهر قدرتمند زوال پیدا کند.

اما اگر تحلیل آرنست در بارهٔ عمل پیام‌آور امید در عصری ظلمانی است، تحذیرها و هشدارهایی نیز در آن هست؛ زیرا روی دیگر این پیش‌بینی‌ناپذیری معجزه‌آسای عمل بیرون‌بودن آثار و پیامدهای آن از دایرهٔ اختیار است. عمل جریان‌هایی را به حرکت درمی‌آورد، و آدمی حتی نمی‌تواند آثار و پیامدهای ابتکار عمل‌های خودش را پیش‌بینی کند، چه رسد به این‌که وقتی این ابتکار عمل‌ها با ابتکار عمل‌های دیگران در عرصهٔ عمومی درمی‌آمیزند و به هم می‌پیچند اختیاردار آن چیزی باشد که رخ می‌دهد. پس عمل به شدت مایهٔ یأس و درماندگی است، زیرا ممکن است نتایج آن با آنچه عمل‌ورز در نظر داشته است کاملاً فرق کند. به دلیل همین «فقدان نظم و نقشهٔ مشخص و تصادفی بودن» عمل در میان عمل‌ورزان متکثر است که فیلسوفان سیاسی از زمان افلاطون کوشیده‌اند الگویی از سیاست را که بر حسب آن سیاست ساختن اثری هنری است به جای عمل بنشانند. به اقتضای فیلسوف‌شاهی که دیده‌اش به دیدار الگوی مثالی باز شده است و اتباع منفعل خود را به قالب آن درمی‌آورد، پشت سر هم طرح‌هایی برای جوامع کامل تدارک دیده شده است که در آن‌ها هر کس با نقشهٔ اصلی طراح انطباق داده می‌شود. بی‌حاصلی و عقیم‌افتادگی شگفت‌انگیز مدینه‌های آرمانی ناشی از این است

که در آن‌ها هیچ جا و مجالی برای ابتکار عمل و تکثر نیست. با این‌که اکنون چهل سال از جاری شدن این نکته بر زبان آرنت می‌گذرد، جریان غالب فلسفه سیاسی هنوز گرفتار همین دامچاله است؛ هنوز نمی‌خواهد عمل و تکثر را به جد گیرد، هنوز جویای اصول نظری‌ای است که چنان به لحاظ عقلانی قانع‌کننده باشند که حتی نسل‌هایی که هنوز نزاده‌اند بالضروره آن‌ها را بپذیرند، اصولی که به این ترتیب حیث امکانی، تصادفی و بی‌نظم و نقشه‌انطباق‌ها و همسازی‌هایی را که در عرصه‌های سیاسی واقعی حاصل می‌آید حشو و زائد می‌گردانند.

آرنت می‌گوید که مخصصه‌های عمل راه‌حل‌هایی دارد، اما بر دامنه و توان محدود آن‌ها تأکید می‌کند. یکی از آن‌ها صرف امکانِ مستمرِ عمل کردنِ بیش‌تر برای قطع رشته‌روندهای به ظاهر محتوم و تغییرناپذیر یا انداختن سیاست در مسیری متفاوت است، اما این راه فی‌نفسه کاری برای ترمیم خسارت گذشته یا ایمن ساختن آینده‌پیش‌بینی‌ناپذیر نمی‌کند. تنها قابلیت‌های بشری بخشایش و عهد بستن است که می‌تواند از پس این مشکلات برآید، آن هم تا حدودی. آن‌جا که با زنجیره‌خسته‌کننده گرفتن انتقام خطاهای گذشته مواجهیم، کاری که تنها موجب انتقام‌گیری بیش‌تر می‌شود (و این وضعیتی است که بسیاری از واحدهای سیاسی معاصر با آن مواجهند)، بخشایش می‌تواند این زنجیره را بگسلد، و کوشش‌های اخیر برای آشتی نژادها در آفریقای جنوبی نمونه‌گیرا و مؤثری از نکته‌مورد نظر آرنت است. با این حال، همان‌طور که او متذکر می‌شود، هیچ‌کس نمی‌تواند خودش را ببخشد؛ این کار تنها از همکاری پیش‌بینی‌ناپذیر دیگران برمی‌آید. همچنین، شروری هستند که نابخشودنی‌اند. از این گذشته، این شیوه‌گسستن زنجیر نتایج برخاسته از عمل تنها در مورد نتایج بشری کارگر می‌افتد؛ آن قسم «عمل کردن در بطن طبیعت» که موجب عکس‌العمل هسته‌ای یا سبب انقراض انواع می‌شود به هیچ روی از طریق بخشایش علاج نمی‌پذیرد.

راه دیگر برای آن‌که از پس نتایج پیش‌بینی‌ناپذیر ابتکار عمل‌های متکثر برآیم قابلیت بشری عهد بستن و بر سر عهد خود ایستادن است. عهد و پیمان‌هایی که با خود می‌بندیم اعتباری ندارند، اما هنگامی که اشخاص متکثر گرد هم می‌آیند تا خود را برای ایام آینده ملزم و متعهد کنند، عهد و پیمان‌هایی که میان خودشان می‌بندند می‌تواند با ایجاد نوع تازه‌ای از اطمینان و خاطر جمعی و توانا کردن ایشان به اعمال قدرت به طور جمعی، «جزایر پیش‌بینی‌پذیری» را در بطن «اقیانوس عدم قطعیت» پدید آورد. قراردادهای پیمان‌ها، و قوانین اساسی جملگی از همین‌گونه‌اند؛ آن‌ها ممکن است، مثل قانون اساسی ایالات متحد، بی‌اندازه محکم و موثق باشند یا (نظیر پیمان مونیخ هیتلر) ارزش کاغذی را هم که روی آن نوشته می‌شوند نداشته باشند. به عبارت دیگر، آن‌ها به کلی ممکن [و نه ضروری] هستند - کاملاً خلاف پیمان‌های فرضی‌ای که در تخیلات فیلسوفان منعقد می‌شوند.

آرنت به خاطر تجلیلی که نثار عمل می‌کند مشهور است، مخصوصاً بابت قطعاتی که در آن‌ها از نام و آوازه مانایی سخن می‌گوید که شهروندان آتن به دست آوردند آن هنگام که در حیطة عمومی با هم‌تایان خود ارتباط و مرادده برقرار کردند. اما وضع بشر به همان اندازه با خطرهای عمل سرو کار دارد و با آن روندهای بی‌شماری که ابتکار عمل بشر به راه انداخته و اکنون بیرون از اختیار آدمی در جوش و خروشند. البته آرنت به یادمان می‌آورد که ما حیواناتی درمانده نیستیم: ما می‌توانیم به عمل دیگری بپردازیم، ابتکار عمل را برای قطع رشته چنین روندهایی در دست گیریم، و بکوشیم تا از طریق پیمان‌هایی آن‌ها را به اختیار خود درآوریم. اما جدا از دشواری‌های فیزیکی در اختیار گرفتن روندهایی که عمل کردن در متن طبیعت بی‌فکرانه آن‌ها را به راه انداخته است، آرنت مسائل و مشکلات سیاسی ناشی از خود تکثر را نیز به ما یادآوری می‌کند. علی‌الاصول، اگر جملگی بتوانیم توافق کنیم که تشریک مساعی کنیم، قادر خواهیم بود قدرت عظیمی اعمال کنیم؛ اما حصول توافق